



سخاوت خاص

وقتی اعضای خانواده به کشف راه‌های جدید بخشندگی می‌پردازند

هادی سبحانی

یک‌هشتم ماشین برای آقا

از ظاهرش برمی‌آمد دغدغه‌هایش از جنس دغدغه‌های روزمره زندگی فراتر نرفته باشد. راننده کامیون همسایه‌شان را می‌گفت. می‌گفت فکر نمی‌کردم که یک راننده کامیون هم می‌تواند در نوع خودش برای ظهور امام زمان مقدمه‌چینی کند اما وقتی به بهانه مجلس روضه خانه‌مان با او هم‌صحبت شدم، جمله‌ای از او شنیدم که تمام افکارم را نقش بر آب کرد: «یک‌هشتم ماشینم را وقف سلامتی امام زمان کرده‌ام. هر سرویسی که می‌روم، دور باشد یا نزدیک، دستمزدش زیاد باشد یا کم، یک‌هشتم آن را صدقه می‌دهم برای سلامتی امام زمان (عج)».



یک گاز هم شما بزنید

لپ‌تاپ به دست وارد اتاق شد. اتاق سمعی و بصری حسینه که داخلش نشسته بودیم و صوت و تصویر مراسم را با سیستم کند از دور افتاده قرض گرفته شده جمع‌وجور می‌کردیم برای انتشار در فضای مجازی. لپ‌تاپش را گذاشت جلوی رویمان. گفت: «این سیب گاز زده روی لپ‌تاپ را می‌بینید؟ آوردم یک گاز هم شما بزنید. کارهای این چند روز مراسم‌تان که تمام شد، صدایم کنید خودم می‌آیم می‌برمش به ادامه کارهایم برسم؛ این چند روز نیازش ندارم».



بعضی آدم‌ها متفاوت و خاص‌اند. بخشش و دست‌ودل‌بازی‌شان هم خاص است. آن‌ها وقتی می‌خواهند سخاوت هم کنند، سعی می‌کنند خلاقیت به خرج بدهند تا هم خودشان رغبت بیشتری برای انجام آن داشته باشند و هم گونه‌ای جدید از سخاوتمندی را ترویج کنند. اگر سری به اداره اوقاف، کمیته امداد یا بهزیستی بزنید، با بخشش‌های جالبی روبه‌رو می‌شوید. در این زمینه باید گفت اصل خلاقیت در بخشش، امر نیکویی است؛ خصوصاً انسان‌هایی با روحیه تنوع‌طلبی که شاید انفاق هر روزه در صندوق صدقات سیرشان نمی‌کند و لذت ویژه برایشان بر جای نمی‌گذارد، خوب است با اندیشه و تأمل، خلاقیت به خرج بدهند و راه‌های خاص و جدید و پر منفعتی برای بخشش خود شناسایی کنند. از طرفی بخشش‌های خاص، برای کودکان هم جذاب‌تر است. دوست معلمی داشتم که می‌گفت در کلاس وقتی از دانش‌آموزانم خواستم به اتفاق هم شیوه‌های نو در بخشش به کودکان را شناسایی کنیم، حدود پنجاه ایده جدید به ذهن کلاس رسید. مثلاً یکی از بچه‌ها پیشنهاد داده بود: «از این به بعد هر وقت خواستیم کتاب بخریم، دوتا برداریم و یکی‌اش را به بچه‌هایی که توانایی خرید آن را ندارند بدهم». یک نفر از راه انداختن کمپین برای کمک به کودکان اتباع خارجه در کشورمان گفته بود و یک دانش‌آموز ایده خرید چتر در فصل پرباران برای کودکان کار را مطرح کرده بود و... نکته جالب اینجاست که دانش‌آموزان تمایلشان به بخشش بیشتر شده بود و بی‌قرار رسیدن فرصتی بودند که ایده‌هایشان را اجرایی کنند. اگر شما هم تمایل دارید با یک دست‌ودل‌بازی خاص کار خیر کنید و لذت ویژه ببرید، در خانه به همراه فرزندان خود در پی کشف راه‌های جدید و جالب انفاق باشید. ضمناً ادامه این مطلب که گزیده‌ای از بخشش‌های خاص در جامعه امروز ماست را هم بخوانید.

بیداری اسلامی در بالا شهر

نه توی جنوبی ترین نقطه تهران، نه توی محله های پرپیچ و خم، نه توی یک ساختمان قدیمی و فرسوده؛ اتفاقاً گشته بود و یک واحد از ساختمانی نوساز در بهترین محله های شمالی ترین نقطه تهران که شاید قیمت معامله اش از محدوده سواد ریاضی ما خارج باشد را پیدا کرده بود، تا کارش را انجام دهد. کارش چه بود؟ بخششی خاص برای دغدغه های دینی اش. یک آپارتمان در شمال تهران را وقف کرده بود با همین عنوان: «کارهای جهادی فرامرزی (خارج از کشور) برای تبلیغ اسلام و بیداری اسلامی».



مغازه ای برای جایزه

فرهنگی بود و برای همین عجیب نبود که به سخاوت خود جهت فرهنگی بدهد. معلم بازنشسته ای که یک باب مغازه تجاری را وقف اعطای جایزه به دانش آموزان ممتاز فارغ التحصیل در رشته های متوسطه فنی و حرفه ای کرد. مقرر کرد که در هر سال شمسی، اجاره بهای این مغازه به یکی از شاگردان ممتاز به صورت جایزه نقدی اهدا شود تا زمینه اشتغال او فراهم شود. موضوع را به آموزش و پرورش و تمام هنرستان های شهرستان ابلاغ کرد.



بفرمایید شیر و کیک

رسانه ای هم شد. مأموری که خیلی اتفاقی پشت چراغ قرمز یکی از تقاطع ها بوده و کودکی از کودکان کار شیشه خودروی او را می شنید. او هم به جای پول، شیر و کیک که سهمیه غذایی اش بود را در دستان کودک می گذارد. بعد از او کودکان دیگر هم که شاهد ماجرا بودند سمتش می آیند و همین اتفاق تکرار می شود. وقتی لبخند رضایت آن ها را می بیند، تصمیمش را برای هر روز و هر سال می گیرد: «سهمیه سازمانی تغذیه من، سهم کودکان کار است».



عراقی های خوش ایده

تمام این مسیر پیاده روی اربعین را که می رفتیم، موکب به موکب، به این فکر می کردم که این ها چرا برای سخاوتمندی و دست و دل بازی موضوع کم نمی آورند؟! راستی هر کجا که قدم بر می داشتی، یک کار جالب و جدید می دیدی. یکی پاستیل نذری می داد، یکی آب نبات دست بچه هایی که گریه می کردند می گذاشت، یکی بین زائرها هندزفری پخش می کرد، یکی دستمال کاغذی سرراهشان می گذاشت. یکی منت می کرد مهمان خانه اش شوی. خلاصه که رقابت داشتند برای اینکه با ایده های خاص پیش از باب خودنمایی کنند.



همین درخت را دارم!

وقتی دید توان کمک مالی ندارد، در بخشش را به روی خودش نبست. به اطرافش نگاه کرد. مهم ترین چیزی که پیدا کرد، درخت توی حیاط خانه بود. موضوع را با هیئت امنای مسجد محل در میان گذاشت. رسیدگی به درخت از من، فروش میوه آن از شما و در نهایت مبالغ فروشش برای مسجد.

